



MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

نظارت کشور مبدأ بر شرکت چندملیتی؛ چالش صلاحیت و مسئولیت فرامرزی

مهسا حسینی مقدم^۱، علی زارع^{۲*}، محمدرضا پاسبان^۳، سید قاسم زمانی^۴

۱. دانش‌آموخته دوره دکترای تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۴. استاد، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بازیگران غیردولتی به تدریج در کنار دولت‌ها به نقش‌آفرینی در فضای روابط بین‌المللی پرداختند. حوزه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، تجارت، امنیت، محیط زیست، و... تبدیل به عرصه مهمی برای فعالیت بازیگران غیردولتی شد. یکی از موضوعات خاص در این زمینه، چالش نظارت بر شرکت‌های چند ملیتی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: رویکرد دولت‌های میزبان در حال توسعه درخصوص تعهد شرکت‌های چندملیتی این است که به ایجاد قوانین انعطاف‌پذیر در زمینه صلاحیت بین‌المللی و همچنین همگام با نیازهای جامعه بین‌المللی حرکت کند. اصول غیرالزامی فعلی این قابلیت را دارد که برای ایجاد تعهدات عرفی نوین به کشور مبدأ و شرکت‌های چندملیتی مساعدت رسانند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: در شرایطی که کشورهای مبدأ قادرند بر استانداردهای شرکت‌های چندملیتی فرامرزی اثر بگذارند، محدود کردن مسئولیت‌های این دولت‌ها به حوزه صلاحیت سرزمینی صحیح به نظر نمی‌رسد. گرچه حقوق بین‌الملل برای ارزیابی قانون طرح‌های برون‌مرزی کشور مبدأ در بعضی حوزه‌ها تا کنون اصول مناسبی ارائه نداده است. اما اثرات این شرکت‌ها در شرایط اقتصادی کشور مبدأ و کشور میزبان، شرایط حقوق بشر، سلامت و ایمنی کارگران، محیط زیست و حقوق مصرف‌کنندگان یک هدف منعطف‌تر برای صلاحیت را توضیح می‌دهد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴

واژگان کلیدی:

مسئولیت

مسئولیت دولت

شرکت‌های چندملیتی

صلاحیت

نظارت

* نویسنده مسؤول:

علی زارع

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، گروه حقوق خصوصی.

کد پستی: ۹۳۸۵۵-۱۴۷۷۸

تلفن: ۴۴۸۶۵۱۵۴-۲۱

پست الکترونیک:

Dr.alizare@gmail.com

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، «دولت‌محوری» در نظم منشور ملل متحد تبدیل به یک اصل کلی در فضای حقوق و روابط بین‌المللی گشت. اما پس از گذشت دو دهه، دشواری‌های تمرکز مطلق بر نقش دولت‌ها بیش از پیش نمایان شد. به همین دلیل بازیگران غیردولتی به تدریج در کنار دولت‌ها به نقش‌آفرینی در فضای روابط بین‌المللی پرداختند. حوزه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، تجارت، امنیت، محیط زیست، و... تبدیل به عرصه مهمی برای فعالیت بازیگران غیردولتی شد. در میان بازیگران غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی به واسطه وجود گردش مالی بالا و سود فراوانی که در فضای مزبور به دست می‌آورند، بیشتر از سایر بازیگران در سال‌های اخیر وارد مناسبات بین‌المللی شده‌اند. این مسئله چالش‌های فراوانی را در فضای حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است؛ زیرا هنجارهای حاکم بر وضعیت آن‌ها از شفافیت کافی برخوردار نیست. یکی از موضوعات خاص در این زمینه، چالش نظارت بر شرکت‌های چندملیتی می‌باشد.

مقصود از نظارت و قانونی نمودن شرکت‌های چندملیتی برقراری تحدیدها و چهارچوبی است که این شرکت‌ها در فعالیت‌های خود در کشور میزبان می‌بایست آنها را مراعات کنند. البته این حقیقت که شرکت‌های چندملیتی فراتر از یک شخصیت حقوقی هستند که با سیستم پر پیچ و خم حقوقی و به شکل سازمان کار و فعالیت می‌کنند چالش‌های نظارتی تأثیرگذاری را به وجود می‌آورند.

با توجه به اینکه بسیاری از کشورهای میزبان، منابع، ساختار و پتانسیل سیاسی ایده‌آلی برای نظارت درست بر مسائل مربوط به تعهدات اجتماعی شرکت‌ها را ندارند و همچنین با توجه به عدم امکانات کنونی در حد بین‌المللی برای نظارت بر فعالیت شرکت‌های چندملیتی، تعداد کثیری از فعالان عرصه تعهدات اجتماعی شرکت‌ها نظارت کشورهای مبدأ را برترین گزینه نظارتی کوتاه‌مدت قلمداد می‌کنند از نمونه روش‌های کشور مبدأ نظارت بر شرکت‌های چندملیتی به شیوه ایجاد قوانین برون‌مرزی در قالب قانون یک کشور که هدفش نظارت بر فعالیت‌هایی است که در سرزمین دیگر صورت می‌گیرد جای

بحث و گفت‌وگو دارد و دشواری‌هایی در حوزه مسائل حقوقی، مفهومی و سیاسی این خط‌مشی وجود دارد. نخست اینکه دولت مبدأ این شرکت‌ها غالباً به آسانی مشخص نمی‌شوند حتی اگر قطع به یقین قابل ردیابی باشد. چرا بایستی این کشور عوض دیگر کشورها تعهد نظارت بر شرکت‌های چندملیتی مدنظر را داشته باشد؟ چرا که بعضی از کشورها ادعا می‌کنند که تنها مسئولیت‌هایی از حقوق بین‌الملل را جوابگو هستند که به جهت آن تعهد دهند که افراد ثالث همانند شرکت‌ها قوانین مربوط به حوزه قضاییشان را نسخ نکنند. نکته دیگر اصول و چهارچوب بین‌الملل تهدیدهایی را اجباراً ایجاد می‌کند تا دولت‌ها صرفاً تا حدی بتوانند بر فعالیت‌های صنعتی و تجاری برون‌مرزی خود نظارت داشته باشند و صلاحیت برون‌مرزی را به کار بندند. از این رو در این مقاله در اثنای تفحص در چالش‌ها و راه‌حل‌های ارائه شده به کاوش در ابعاد و چگونگی نظارت از جانب دولت مبدأ شرکت چندملیتی پرداخته خواهد شد. فرضیه مطرح در پژوهش حاضر این است که با عنایت به نقش و جایگاه شرکت‌های چندملیتی و در نبود اصول الزامی و ضمانت اجرای قوی در عرصه بین‌المللی، شرایط نظارت کشورها اعم از میزبان یا مبدأ، از کانال قوانین ملی مطرح شده است.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

رویکرد دولت‌های میزبان در حال توسعه درخصوص تعهد شرکت‌های چندملیتی این است که به ایجاد قوانین

درهم تنیده بودن مدیریت شرکت‌های فرعی و شرکت مادر، و قرار گرفتن شرکت فرعی در سلسله مراتب اداری و مدیریتی هرم تشکیلات، لزوم مسؤولیت شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت‌های فرعی را اقتضاء دارد (۱).

مقاله «اقامه‌ی دعوا علیه بنگاه‌های چندملیتی: مسؤولیت اجتماعی شرکت‌ها، چالش‌ها» نوشته‌ی رحیم باغبان و محمدجعفر قنبری جهرمی که در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، در دو دهه‌ی اخیر موجی از دعاوی خصوصی در مورد رفتار و فعالیت‌های بنگاه‌های چندملیتی مطرح گردیده است. بسیاری از این دعاوی در کشورهای مادر، مخصوصاً ایالات متحده، انگلستان، استرالیا، و در بعضی موارد هم در محل فعالیت شعبه‌های فرعی در کشورهای میزبان مطرح شده است. در این مقاله سعی شده با تکیه بر ویژگی‌های عملی و پژوهشی موضوع، تعدادی از بهترین دعاوی مطرح شده در سطح ملی، مورد ارزیابی و واکاوی قرار گرفته، چالش‌های مهم پیش روی اقامه‌ی دعوا علیه این بنگاه‌ها شناسایی و سپس راه‌کارهایی برای آن پیشنهاد گردد. از جمله‌ی این چالش‌ها نظریه‌ی حجاب شرکت‌ها و خرق حجاب شرکت و اختلاف دیدگاه در مورد مبنای مسؤولیت مدنی که نظریه‌هایی مثل کنترل و قصور، ترک فعل ثالث، مسؤولیت مبتنی بر مراقبت را مطرح می‌نمایند، می‌باشد. چالش دیگری که مورد بحث قرار گرفته، نظریه‌ی دادگاه نامناسب است. با تحلیل تعدادی آرای ملی و رویه‌ی قضایی، راه‌کارهایی برای این چالش‌ها ارائه نموده‌ایم. از جمله‌ی این راه‌کارها این است که کشورهای در حال توسعه، معیارهای خود را در زمینه‌های حقوق کار و محیط زیست و حقوق بشر در ارتباط با بنگاه‌ها ارتقا داده و سیاستی واحد اتخاذ نمایند. راه‌کار دیگر توسعه‌ی مکانیسم‌های نظارتی جدی‌تر بر فعالیت‌های بنگاه‌های چندملیتی و دولت‌های مبدأ آن‌هاست که می‌تواند از طریق WTO و سازمان‌های تخصصی UN و سایر روش‌ها توسعه پیدا کند. همین‌طور در مورد مکانیسم‌های اجرایی در سطح ملی نیز تدوین قوانین ضداستثاء، قوانین شفاف‌سازی اجباری و اصلاح حقوق سنتی شرکت‌ها و رفع موانع قانونی صلاحیتی برای دادگاه‌های

انعطاف‌پذیر در زمینه صلاحیت بین‌المللی و همچنین همگام با نیازهای جامعه بین‌المللی حرکت کند. اصول غیرالزامی فعلی این قابلیت را دارد که برای ایجاد تعهدات عرفی نوین به کشور مبدأ و شرکت‌های چندملیتی مساعدت رسانند. برای مثال حرکت از شرایط فعلی در خصوص مسؤولیت کشور در مقابل آسیب‌های برون‌مرزی در راستای الزام دولت‌ها به جهت پذیرفتن بخشی از مسؤولیت شرکت‌های تحت نظارت شرکت مادری که در حوزه صلاحیت آنها فعالیت می‌کند. بنابراین در شرایطی که کشورهای مبدأ قادرند بر استانداردهای شرکت‌های چندملیتی فرامرزی اثر بگذارند، محدود کردن مسؤولیت‌های این دولت‌ها به حوزه صلاحیت سرزمینی صحیح نیست.

۵. بحث

۵-۱. پیشینه تحقیق

در ارتباط با شرکت‌های چندملیتی به عنوان متغیر اصلی پژوهش حاضر، مقالاتی به رشته تحریر درآمده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مقاله «شخصیت حقوقی شرکت‌های چندملیتی و آثار آن» نوشته‌ی محمد صالحی مازندرانی و حانیه ذاکری نیا، که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، شرکت‌های چندملیتی که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه‌گذاری در قطب‌های صنعتی کشورهای رو به رشد و استفاده از امکانات این‌گونه کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس شرکت‌های فرعی می‌نمایند، پس از جنگ جهانی دوم گسترش چشمگیری یافتند. رایج‌ترین الگوی ساختاری برای یک تشکیلات چندملیتی الگوی «هرمی» است که در آن، یک شرکت مادر در رأس هرم قرار می‌گیرد و شرکت‌های زیرمجموعه، تحت مالکیت و کنترل شرکت مادر تشکیل می‌شوند. در شرکت‌های چندملیتی، شرکت مادر (اصلی) تابعیت کشور محل ثبت خود؛ و شرکت‌های فرعی نیز هر کدام تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند. شرکت چندملیتی در قبال خسارات وارده به اشخاص ثالث، حسب امر، مسؤولیت مدنی و کیفری دارد. همچنین

مواجه می‌شود که چالش‌های مزبور در پژوهش حاضر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

در حال حاضر در عرصه روابط بین‌المللی، بازیگران و واضعان مستقیم حقوق بین‌الملل دولت‌ها می‌باشند. تردیدی نیست که در چند دهه اخیر، بازیگران غیردولتی جایگاهی ویژه در عرصه حقوق و روابط بین‌المللی برای خود ایجاد کرده‌اند. به تعبیری در حال حاضر باید حقوق بین‌الملل را در فضایی مورد بحث و بررسی قرار دهیم که نقش این بازیگران نیز در محاسبات حقوقی در نظر گرفته شود. طیف گسترده‌ای از بازیگران غیردولتی در فضای روابط بین‌المللی وجود دارد که مجموعه هنجارهای حاکم بر وضعیت آن‌ها از شفافیت لازم برخوردار نیست. شرکت‌های چندملیتی یکی از مصادیق مهم بازیگران غیردولتی می‌باشند که نقش بسیار پررنگی در حوزه‌های مختلف بین‌المللی ایفا می‌کنند. در سال‌های اخیر، نقش‌آفرینی شرکت‌های مزبور نه تنها در فضای تجارت و اقتصاد بین‌المللی بلکه در قالب شرکت‌های امنیتی، در حوزه امنیت و مداخلات مسلحانه بین‌المللی و داخلی نیز مشهود است. با توجه به گستردگی نقش‌آفرینی شرکت‌های مزبور در نظام حقوقی و روابط بین‌المللی، لازم است که هنجارهای حاکم بر وضعیت آن‌ها به ویژه در زمینه نظارت در جهت شناخت خلاءها و چالش‌های موجود، مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

۵-۴. محدودیت‌های پژوهش

در پژوهش حاضر از نظر موضوعی، دو متغیر اصلی، محدودیت‌ها را مشخص می‌کنند: در حال حاضر، طیف گسترده‌ای از شرکت‌ها در فضای روابط بین‌المللی وجود دارند. از میان مصادیق مختلف بازیگران مزبور، صرفاً شرکت‌های چندملیتی موضوع پژوهش حاضر می‌باشد. از طرفی، صرفاً موضوع نظارت بر شرکت‌های مزبور توسط دولت مبدأ مورد توجه قرار خواهد گرفت. به تعبیری، موضوعاتی غیر از «نظارت» و وضعیت دولتهایی غیر از دولت مبدأ در دایره شمول پژوهش حاضر قرار نمی‌گیرد.

کشورهای در حال توسعه می‌تواند راه‌کارهای مناسبی باشد (۲).

مقاله «معیارهای اعمال صلاحیت قضایی بر شرکت‌های چندملیتی» نوشته سید قاسم زمانی و محمدمهدی شامانی، که در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، امروزه به دلیل نادیده گرفتن منافع کشور میزبان از بعد رعایت استانداردهای حقوق بشری، حقوق محیط زیست و نگرانی‌های اقتصادی از حیث خروج سرمایه از کشور و همچنین قدرت و مداخله نگران‌کننده این شرکت‌ها در مسائل سیاسی کشور میزبان، دولت‌ها در تلاش هستند تا شرکت‌های چندملیتی را تحت صلاحیت دادگاه‌های داخلی درآورند. آنچه که دولت را در این دو زمینه به یک بنگاه چندملیتی مرتبط می‌کند ارتباط سرزمینی بودن و ارتباط تابعیت است. با این حال رویه دولتهایی نظیر ایالات متحده نشان می‌دهد که دولت‌ها تمایل دارند خطوط ارتباطی بیشتری برای اعمال صلاحیت بر بنگاه‌های چندملیتی بیابند. اصل صلاحیت سرزمینی مانع از اعمال صلاحیت دادگاه به شرکت‌های چندملیتی می‌شود، اما اگر یک بنگاه چندملیتی قصد داشته باشد از شخصیت حقوقی بنگاه‌های وابسته به خود به عنوان پوششی برای مصونیت از تعقیب دادگاه‌های محلی استفاده کند، می‌توان با استفاده از قاعده گذر از شخصیت حقوقی صلاحیت دادگاه نسبت به بنگاه چندملیتی را نیز قابل اعمال دانست. در عین حال، محاکم رسیدگی‌کننده می‌توانند به استناد نقض حقوق بین‌الملل بشری به تخلفات بنگاه‌های چندملیتی رسیدگی کنند (۳).

۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

برخی موضوعات مختلف در ارتباط با شرکت‌های چندملیتی مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها در قسمت پیشین مورد اشاره قرار گرفتند. در پژوهش حاضر محور اصلی مباحث در ارتباط با نظارت کشور مبدأ بر شرکت‌های چندملیتی می‌باشد. در واقع کشور مبدأ به واسطه وجود اصل صلاحیت سرزمینی و اعمال صلاحیت فراتر از مرزها با چالش‌های مهمی در ارتباط با شرکت‌های چندملیتی

۵-۵. شخصیت حقوقی شرکت و اعمال صلاحیت

از جمله موانع اساسی در مورد صلاحیت کشور مبدأ در تعیین و اجرای مقررات برون مرزی، الگوی حقوقی شرکت‌های چندملیتی می‌باشد. برای اینکه این‌گونه شرکت‌ها، شامل چندین شرکت متفاوت بوده، که هر کدام دربردارنده شخصیت حقوقی بوده و در شرکت‌های متفاوت استقرار یافته و فعالیت می‌کنند. در نظام‌های حقوقی اساس شخصیت حقوقی شرکت‌ها و تئوری مسئولیت محدود پذیرفته شده و همان قوانین حقوقی که برای ایجاد نظم، شکل و فرم و ارتباط شرکت‌های عادی وضع شده در حال حاضر هم برای ایجاد نظم در ارتباطات و شکل مجموعه‌ها و سازمان‌های به مراتب دشوار و پیچیده‌تر استعمال می‌شود. لیکن حقیقت این است که این قاعده تأثیر خود را درخصوص سازمان چندملیتی از دست داده، چرا که شرکت‌های تابعه، به طور عادی نه یک واحد اقتصادی کامل و غیروابسته بلکه یکی از مبانی در هم آمیخته یک سازمان چندملیتی هستند که فعالیت‌های خود را با کل سازمان هماهنگ و هم‌سو می‌کنند. همین مسئله نظریه «خرق حجاب شرکت» را قوت بخشیده است (۴).

مطلب دیگر اینکه با وجود پیش‌نویس دستورالعمل رفتار شرکت‌های چندملیتی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰، کشور مبدأ یک شرکت چندملیتی را به عنوان «کشوری که در آن شرکت مادر واقع شده است» تعریف کرده است. لیکن به سبب شکل‌های متفاوت شرکت‌های چندملیتی غالباً شرایط معین کردن یک دولت مبدأ واحد برای شرکت امکان‌پذیر نیست. با این وجود اغلب کشور مبدأ یک کشور پیشرفته است. بنابراین می‌بایست توانایی و منابع لازم را جهت رویارویی با یک شرکت چندملیتی مخالف حقوق بشر را دارا باشد.

لیکن چنانچه عملیات به واسطه یک شعبه شرکت چندملیتی که در کشور دیگری فعال است انجام بگیرد، در این صورت تعداد کثیری از کشورهای مبدأ به جهت عدم مداخله در نظام حکومتی کشور دیگر از انجام عملیات درخواست شده امتناع می‌کنند (۵).

با این وجود اگر کشور مبدأ توان کافی درخصوص شرکت‌های وابسته را نداشته باشد اما توسط قدرتی که در مقابل

شرکت‌های مادر دارد به صورت فی‌نفسه در شرایط اثرگذاری قرار دارد و بعضی از کشورهای مبدأ همانند انگلستان و آمریکا تقبل کرده‌اند که در ترغیب و تبلیغ (حتی اگر لزومی نداشته باشد) مسئولیت اجتماعی شرکت در خارج از کشور تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال دستیابی به مساعدت‌های سرمایه‌گذاری خارج از کشور با استعانت دولت از طریق پذیرفتن دست کم استانداردهای اجتماعی، زیست‌محیطی و حقوق بشر ارتباط دارد.

از طرف دیگر، مستندات بین‌المللی حقوق بشر، موضع‌گیری متفاوتی در این شرایط که مسئولیت‌های حقوق بشری کشور مبدأ از جهت جغرافیایی تا کجا باید شایع شود را به دست گرفته‌اند. بعضی از این مستندات شامل تحدید روشن در عرصه جغرافیایی مسئولیت‌های حقوق بشری می‌باشد. برای مثال، طبق عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تمام دولت‌های عضو مکلفند «حقوق شناخته شده در این میثاق را برای همه افرادی که در قلمرو جغرافیایی یا حوزه صلاحیتی آنها هستند تضمین و به آن احترام بگذارند». لیکن این تهدیدها تنها در عرصه حقوق مدنی و سیاسی محصور نمی‌شود من‌جمله ماده ۳۴ منشور اجتماعی اروپا اظهار می‌دارد که این منشور می‌بایست در عرصه‌ی دولت‌های طرف قرارداد به کار رود از آنجا که دیگر، عهدنامه بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در مورد عرصه جغرافیایی تعهدات مبهم زیادی دارد. برای مثال براساس بند ۱ ماده ۲ این عهدنامه هر دولت عضو ضمانت می‌کند به طور منفرد و از راه کمک‌ها و مساعدت‌های بین‌المللی بخصوص کمک‌های اقتصادی و فنی در راستای به حداکثر رساندن ذخایر فعلی خویش قدم‌هایی بردارد با هدف به پایان رساندن تدریجی حقوق شناخته شده در این عهدنامه به طور کامل توسط کلیه ابزارهای مناسب به ویژه اینکه از فعالیت‌های قانونی بهره‌مند شود.

تلویحاتی در بیانیه‌های عمومی متفاوت کمیته سازمان ملل متحد وجود دارد که تعهدات عهدنامه بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تنها به اشخاصی که در حوزه سرحدات یک دولت هستند، متعلق نیست. برای مثال ایده

بکارگیری اصل «تعسر دادرسی» به واسطه دادگاه‌های ملی باعث ایجاد ظن‌هایی درباره یکی از مشکلات عرفی حقوق بین‌الملل یعنی تعهد قانونی دولت‌های مبدأ شرکت‌های چندملیتی، که باعث ضمانت دستیابی قربانیان آسیب‌دیده از این شرکت‌ها به دادگاه‌های ملی شده است.

براساس این اصل دادگاه‌های ملی بعضی از کشورهای کامن‌لا اختیار توقیف دعاوی را برخلاف داشتن صلاحیت، دارند. زیرا دادگاه انتخاب شاکی محل داوری «مفید» یا «مناسبی» برای شنیدن دعوی نیست. برای مثال دادگاه‌های انگلیس یک نسخه دو مرحله‌ای طرح نمودند که مطابق آن خواننده نخست بایستی مشخص کند که دادگاهی «در دسترس» دیگری وجود دارد که برای رسیدگی به این دعوی شایسته‌تر است، چنانچه این دادگاه در دسترس باشد با توقیف دادرسی اقدام به رد صلاحیت می‌کند مگر اینکه خواهان اثبات کند که با عنایت به عللی که لزوم عدالت است می‌بایستی دادرسی متوقف بشود (۸).

۵-۶. مسئولیت نظارت بین‌المللی

با اینکه هیچ کشوری محق نیست قوانین خود را بر ضد شرکت‌های ثبت شده در خارج، در مورد فعالیت‌های شرکت فرامرزی، تأثیر دهد حتی اگر مالکیت کامل این شرکت‌ها در اختیار یک شرکت مادر در آن کشور باشد؛ با این وجود نباید گفت که کلیه طرح‌های برون‌مرزی قدغن است. حقوق دانان بر این منظر که مسئولیت حمایت از حقوق بشر، نه فقط بر ذمه دولت میزبان است حتی دولت مبدأ همچنین مسئولیتی دارد برای اینکه، شرکت چندملیتی تبعه اوست و این دولت قادر است بر این شرکت نظارت عمیقی اعمال کند. در این رابطه مطلب مهم این است که قسمتی از تکالیف دولت‌های پیشرفته براساس تعهد کشور به حفظ مردم در مقابل یکدیگر است و اگر این مورد به علت نبود سیاست قاطع تحقق نیابد این عدم موفقیت در حوزه نقض حقوق بشر قرار گرفته و موجب مسئولیت برای دولت می‌شود (۹).

به لحاظ حقوق بین‌الملل هر کشور دارای یک وظیفه کلی براساس عدم ایجاد فعالیت‌هایی است که در خارج از مرز آن

«فرامرزی بودن» تعهدات حقوق بشر در بیانات کمیته مربوط به روابط بین تحریم‌های اقتصادی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شکل ضمنی بیان شده است (۶).

در «قلمرو جغرافیایی» تعهدات حقوق بشری در شماری از ادعاها بر طبق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و قانون حقوق بشر سال ۱۹۹۸ بریتانیا پرداخته شده است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از دولت‌های عضو درخواست می‌کند که «تأمین حقوق و آزادی مندرج در کنوانسیون را برای همه افرادی که در حیطه صلاحیت آنها هستند تعیین کند».

دادگاه اروپایی حقوق بشر و مجلس سنا انگلیس عقیده دارند که در حقیقت این مطلب منتهی به تعهدات فرامرزی در شرایط استثنایی می‌شود. هنگامی که، دولت‌های طرف قرارداد بر حیطه یا اشخاص حاضر در دولت‌های دیگر نظارت داشته و یا توسط سیاست‌مداران خود در خارج از کشور، عهده‌دار رفاه آنها شده‌اند. لیکن «حیطه صلاحیت» برای این مقصود اکثراً کوتاه تشریح شده است و حتماً به افراد غیرمقیم تنها به جهت نفوذ قانونی یک دولت مبدأ بر یک شرکت چندملیتی امتیاز نخواهد داد (۷). با این حال اگر ضمانت به حفاظت در مقابل نقض حقوق بشر صرفاً به افرادی که «در حوزه صلاحیت» یک دولت مبدأ هستند مربوط شود از این منظر کلیه تعهدات حقوق بشری فرامرزی این دولت‌ها محصور به تکالیف آسان‌تر همانند تکریم و اشاعه حقوق بشر در گردآوری و انجام سیاست‌های دولت مبدأ در مورد تعهد اجتماعی شرکت‌ها می‌باشد (۵).

مطلب دیگر اینکه صلاحیت کشورها شامل دو بعد است؛ یکی متأثر از حقوق بین‌الملل عمومی و دیگری متأثر از مقررات داخلی است. حقوق بین‌الملل عمومی کلاً اجازه ورود مستقیم استانداردهای نظارتی بر اقدام شرکت‌های چندملیتی برون‌مرزی را نمی‌دهد. لیکن دادگاه‌های ملی قادرند در بعضی مواقع بر شرکت‌های خارجی در حیطه تضاد حقوق خصوصی صلاحیت داشته باشند. تا آنجا که از قوانین محلی برای تعیین حقوق و تعهدات بهره بگیرند. با این حال ممکن است اقداماتی که باعث ایجاد تضاد شده در دولتی دیگر یا در قسمتی از سرزمین آن صورت گرفته باشد (۷). لیکن در این خصوص نیز

وظایف نظارت و جلوگیری از نقض حقوق بشر شامل کلیه ابزارهای حقوقی - سیاسی، اداری و فرهنگی می‌باشد که حفظ حقوق بشر را رواج داده و تعهد می‌نماید که هر نوع نقضی تحت عنوان یک فعالیت غیرقانونی به حساب آید و بررسی شود. بنابراین نه فقط کشورهای مبدأ محقاند که بر شرکت‌های چندملیتی نظارت برون‌مرزی داشته باشند، بلکه متضمن تحقق این عمل نیز هستند (۷).

فرمان ۱۹۹۷ ماستریخت درباره نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درخصوص ارتباط میان کشورها و شرکت‌های چندملیتی اظهار می‌دارد: تعهد به حفاظت، متضمن مسئولیت دولت در تضمین این امر است که نهادهای خصوصی و یا اشخاص از جمله شرکت‌های چندملیتی که در حیطه قدرت آنها هستند، مانع افراد از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان نشوند. کشورها به دلیل فقدان تلاش لازم برای کنترل رفتار بازیگران غیردولتی، مسئول نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شوند. همینطور شورای حقوق بشر در قواعد و آیین‌نامه تجارت و حقوق بشر سال ۲۰۱۱، مقرر می‌نماید که کشورها می‌بایست از کلیه شرکت‌های تجاری واقع در کشور یا حوزه قضایی کشورشان توقعات خود را درخصوص تکریم حقوق بشر ضمن فعالیت‌هایشان معین کنند (۱۳).

اولین نمونه و یکی از کمترین قواعد این است که از واژه الزامی «باید» عوض واژه نابجای «بهبتر است» استفاده کرده و اظهار می‌دارد: دولت‌ها در قلمروشان و یا حوزه صلاحیت شخص ثالث مانند شرکت‌های تجاری باید به حفاظت از مردم در برابر نقض حقوق بشر بپردازند. این عمل در گرو انجام عملیاتی برای ممانعت، نظارت، مجازات و جبران خسارت چنین سودجویی‌هایی به شیوه دیپلماسی تأثیرگذار، قانون‌گذاری و رسیدگی قضایی می‌باشد. این مطلب نتیجه وظیفه دولت‌ها براساس اصول بین‌المللی حقوق بشر جهت «حفاظت از مردم در برابر نقض حقوق بشر توسط شخص ثالث مانند شرکت‌های تجاری است» (۱۴).

تعهدات برون‌مرزی به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم در دولت مبدأ تحمیل می‌گردد. نظارت برون‌مرزی «مستقیم» به

دولت سبب ضرر و زیان شود. بنابراین این نظریه مقبول است که اگر دولت بدهنده فعالیت‌های اتباعش چه حقیقی و حقوقی باعث رساندن زیان به دولت‌های دیگر یا اشخاص می‌شود، این وظیفه عموماً بر ذمه دولت می‌باشد که از چنین فعالیت‌ها ممانعت کند چرا که دولت‌ها مکلفند برای نظارت بر فعالیت عوامل غیردولتی، اوامری را با روش‌های قانون‌گذاری یا سازمانی در پیش گیرند. این اقدام بخشی از مسئولیت دولت برای انجام محافظت و تلاش خواسته شده جهت حمایت از حقوق انسان‌ها می‌باشد (۱۰).

ملاک ارتباط این تعهد به طور عام «اقدامات مقتضی» نامیده شده و عدم آن به دولت منصوب می‌شود. همینطور با اینکه برای انتساب اعمال مخفی زیان‌آور و غیرقانونی مأموران دولتی به دولت می‌بایست اسناد متضمنی باشد لیکن کاملاً مشهود شده که دولت‌ها فعالیت‌های مخفیانه‌ای را ترویج، تسهیل و بلکه مرتکب شده‌اند که اثبات شدنی نیست. در این مواقع می‌بایست به طرح مشابه فکر کرد تا بشود از تعهد آنچه که در موقعیت معمولی محاکمه تحت عنوان مدارک ضمنی نامیده می‌شود، بهره برد. لذا با برقراری تعهدات مثبت برای دولت‌ها شرایط مسئول دانستن دولت مهیا می‌شود، حتی اگر ارتباط مسئولیت مستقیم دولت به جهت سیاسی و قانونی پذیرفته نباشد (۱۱).

برای نمونه در دعوی ایکس و وی علیه هلند (X and Y v. Netherlands) در ۱۹۸۵ که به دادگاه اروپایی حقوق بشر فرستاده شد این دادگاه رأی داد که مسئولین دولت‌ها ضامن هستند بر استفاده شهروندان از حقوق بشر به طوری که، نخست مورد تجاوز هیچ فرد یا گروهی قرار نگیرند این ضمانت‌ها شاید قسمتی از «مسئولیت نظارت بین‌المللی» کشورها محسوب شود. همینطور در مسئله یولاسکوئز رودریگز علیه هندوراس (Velasquez Rodriguez v. Honduras) در ۱۹۸۶ در دادگاه آمریکایی حقوق بشر اشاره شد: یک کشور به سبب نقض بارز تعهداتش در مقابل حفظ حقوق بشر شهروندانش مسئول است به اینکه اشخاص یا دسته‌های به خصوصی را مجاز بدهد تا آزادانه به دور از مجازات حقوق حقه را نقض کنند (۱۲).

خارج از مرزهای آن دولت، اعمال کند. اگرچه این مطلب هیچ حقی به دولت‌های مبدأ شرکت‌های چندملیتی نمی‌دهد که این استانداردها را به شکلی مستقیم بر شرکت‌های فرعی که کلاً خارج از مرزهای دولت مبدأ اقدام می‌کنند تحمیل نماید. لیکن نظارت فرامرزی «مبتنی بر شرکت مادر» به شکلی شامل نظارت برون‌مرزی بر شرکت‌های فرعی می‌باشد. زیرا کشورهای مبدأ به شیوه شرکت مادر این عمل را انجام می‌دهند. برای مثال شرکت مادر مطابق تعهدات قانونی بایستی مطمئن باشد که شرکت تابعه قواعد عملی ویژه‌ای را مراعات نموده است (۱۵).

۵-۷-۲. اصل جهانشمولی

بعضی از اقدامات به علت داشتن اثرات جدی برای صلح و ثبات بین‌المللی، طبق حقوق بین‌الملل «مجرمانه» محسوب می‌شوند. کلیه کشورها تلاش دارند از این مورد امتناع ورزند. لذا هر دولتی با عنایت به این جرائم و با چشم‌پوشی از اینکه چه کسی مرتکب جرم شده و این جرم علیه چه کسی صورت گرفته از صلاحیت کیفری بهره‌مند است. اصل جهانشمولی صرفاً می‌تواند نظارت فرامرزی در مسائل مهم‌تر همانند نقض جدی حقوق بشر را توضیح دهد و مطمئناً برای حمایت از نظارت مستمر بر مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی کاربرد ندارد (۱۶).

۵-۷-۳. اصل سرزمینی و دکترین تأثیرات فراسرزمینی

دکترین تأثیرات از اصل «سرزمینی» گرفته شده و اختیارات بیشتری برای دولت‌ها در رابطه با اقداماتی که در خارج از مرز کشورها اعمال شده و اثر مخربی بر دولت تنظیم‌کننده داشته اختصاص یافته است. در اصل سرزمینی مطابق دکترین عرصه‌ی «درونی» و «بیرونی» وسیع‌تر شده تا به دولت‌ها مجال اختیارات برون‌مرزی در جرائمی که در یک حوزه قضایی آغاز و در جایی دیگر به اتمام رسیده است را بدهد. دکترین تأثیرات هم‌اکنون پذیرش بین‌المللی و افری در حوزه حقوق رقابت اخذ نموده است. لیکن آیا می‌توان دکترین تأثیرات را برای قانون‌مندی نظارت فرامرزی در حیطه مسئولیت

تعهدات قانونی توجه دارد که به فرم مستقیم به نهادهای برون‌مرزی همانند شرکت‌های تابعه یا مقاطعه‌کاران بیگانه می‌پردازد. عدم مراعات این تعهدات توسط ارگان‌های بیگانه آنها را در مقابل خطر ضمانت اجرای کیفری یا دیگر مجازات‌ها براساس مقررات دولت مبدأ قرار می‌دهد. لیکن قانون‌مندی این مطلب مطابق حقوق بین‌الملل مورد تردید می‌باشد.

نظارت فرامرزی «غیرمستقیم» بر مبنای شرکت مادر به اقدامات صلاحیت دولت مبدأ در ارتباط با شرکت مادر اشاره دارد (بر این اساس که شرکت مادر تبعه کشور مبدأ محسوب شود) و از طرفی به قدرت شرکت مادر برای نظارت بر اعمال ارگان‌های بیگانه و گروه‌های چندملیتی اتکا دارد. برای مثال ممکن است شرکت مادر مطابق قوانین داخلی ناچاراً تعهد نماید ارگان‌های وابسته خارجی آن براساس استانداردهای ویژه‌ای رفتار کرده و یا از انجام فعالیت بخصوصی امتناع ورزند. در صورت فقدان رعایت این موازین، شرکت مادر با ضمانت اجرای مدنی، کیفری و یا مجازات‌های دیگر رو به رو خواهد شد. در بعضی مواقع ترس مواجهه با مجازات می‌تواند، محرکی مؤثر برای شرکت مادر باشد تا از عدم نقض استانداردهای دولت مبدأ از جانب شرکت‌های تابعه خارجی مطمئن شود. همینطور می‌شود با تشویق‌های مالی از جانب شرکت مادر انتظار داشت که مراعات حداقل استانداردهای اجتماعی توسط شرکت‌های تابعه خود را تعهد کند.

۵-۷-۴. اصول عرفی حاکم بر نظارت فرامرزی

«غیرمستقیم»

به طور کلی حوزه اختیارات فرامرزی با توجه به چند قاعده عرفی قابل توضیح است. این قواعد شامل «اصل تابعیت» «جهانشمولی» و اصل بحث برانگیز «دکترین تأثیرات» می‌شود.

۵-۷-۱. اصل تابعیت

بر طبق اصل «تابعیت» هر دولتی محق است استانداردهای اجتماعی و زیست‌محیطی را بر شرکت‌هایی که تابعیت آن دولت را داشته باشند با عنایت به اقدامات آنها در داخل و

همکاری اقتصادی طبق دستورالعمل این سازمان رؤیت کرد (۱۷).

براساس اراده شورای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در ژانویه ۲۰۰۰ یک «نقطه ارتباط ملی» برای رواج دستورالعمل‌های سازمان توسعه و همکاری اقتصادی جهت سازمان‌دهی و پاسخ‌گویی به سؤالات مربوطه می‌بایست مدیریت صحیحی برقرار سازند. جدای از این بعضی از دولت‌های مبدأ هم برای اجرای دستورالعمل‌های غیرضروری جهت شرکت‌های چندملیتی نقش بسزایی داشته‌اند (که غالباً در همکاری با سازمان‌های خصوصی بوده است). دولت بریتانیا حضور تأثیرگذاری در توسعه قواعد داوطلبانه در رابطه با حفظ حقوق بشر و طرح شفافیت صنعت و معدن، داشته که مطابق آن دولت‌ها و شرکت‌های عضو توافق می‌نمایند تا با کارگروهی مبتنی بر افزایش شفافیت پرداختی‌ها به دولت‌های بیگانه توسط شرکت‌های معدن نفت و گاز توجه کنند (از جمله حق امتیاز مالیات و پاداش امضاء). گرچه برقراری اعتماد از مراعات داوطلبانه دستورالعمل رفتاری مشکل‌تر است. همین‌طور می‌توان به قواعد ائتلاف اقتصادی‌های مسئول محیط زیست (CERES) که به واسطه آمریکا مهیا شده و از طرف شرکت‌های بسیاری مانند جنرال موتورز، کوکا کولا، نایک و تایم وارنر پذیرفته شده توجه کرد (۱۸).

۵-۸-۲. اعمال استانداردها توسط افراد خصوصی و گروه‌های ذی‌نفع

این مسئله که افراد صلاحیت و یا شرایطی را دارا باشند تا رویکردی قانونی در ارتباط با اقدام شرکت‌های چندملیتی را شروع کنند بسته به مقررات داخلی دولتی است که دعوی بایستی در آن مطرح شود. این انتخابات کلا به دستیابی راه‌حل‌ها مطابق حقوق اداری و یا دعوی براساس قانون روش‌های تجاری محصور می‌گردد. راه‌حل دیگر دعوی (البته غیررسمی) مطابق اقدامات اجرای ملی توسط دستورالعمل سازمان توسعه و همکاری اقتصادی داده شده، هر چند محتوای محرمانه بودن مذاکرات باعث شده تعداد کثیری از فعالان به قدر و قیمت نظارتی آن تردید نمایند. محتوای محرمانه

اجتماعی شرکت‌ها استعمال کرد؟ قوانین کار یکی از حوزه‌هایی است که معلوم شده، تأثیر اقتصادی مهاجرت شغل و صنعت به کشورهای با استانداردهای ضعیف، امکان تحمیل استانداردهای فرامرزی نیروی کار بر شرکت‌های چندملیتی دولت مبدأ را توضیح دهد. در این خصوص آیا می‌توان نظارت اجتماعی و زیست‌محیطی را با توجه به دکرترین تأثیرات و یا اصل جهانشمولی قانونی کرد یا خیر؟ تردیدهایی موجود است. کشورهای مبدأ اگر نتوانند استانداردهای اجتماعی و زیست‌محیطی را مستقیماً بر شرکت‌های فرعی وارد کنند، لیکن با عنایت به توانی که در رابطه با شرکت‌های مادر، موجود در حوزه صلاحیتشان دارند، همان‌گونه از نفوذ نظارتی فی‌نفسه مؤثری در این موقعیت بهره‌مند می‌شوند (۷).

۵-۸. تکنیک‌های نظارت فرامرزی

بعضی از تکنیک‌های گوناگون نظارت فرامرزی که با وجود، تحدیدهای ذکر شده به واسطه کشورهای مبدأ در نظر گرفته شده عبارتند از:

۵-۸-۱. نظارت مبتنی بر شرکت مادر از طریق دستورالعمل‌های رفتاری و طرح‌های نظارتی

در اواخر دهه ۱۹۸۰ شرکت‌های آمریکایی و شرکت‌های تابعه آنها در آفریقای جنوبی در مقابل دستورالعمل رفتار مرتبط با طرق اشتغال در آن کشور با عنوان قانون جامع ضدآپارتاید (نژادپرستی) آمریکا سال ۱۹۸۶ قرار گرفته، شرکت‌هایی که در مقابل این قانون بودند حتماً باید با یک مقام دولتی آمریکا در ارتباط بوده و گزارش ادواری در مورد رعایت مقررات مربوطه را به او ارسال می‌کردند. این طرح از شیوه صلاحیت ایالات متحده بر شرکت مادر صورت می‌گرفت. بنابراین می‌شود آن را تحت عنوان گونه‌ای از نظارت برون‌مرزی بر شرکت مادر دانست (اگرچه استانداردها را به شکل رسمی وارد نمی‌شد و تنها تحت نظارت بود). گونه‌ای جدیدتر از نظارت برون‌مرزی توسط دستورالعمل رفتاری را می‌شود در قالب برنامه‌های تعیین شده به وسیله کشورهای عضو سازمان توسعه و

دیگر را ترغیب کند و یا مجازات‌های مالیاتی برای شرکت مادر به لحاظ دنبال کردن سیاست‌های مسئولیت اجتماعی‌اش منظور سازد.

۳- پاداش: هم‌اکنون پاداش‌های گوناگون دولتی در راستای تعیین مشارکت شرکت‌ها در قوام مسائل حقوقی بشر وجود دارد. برای مثال جا دارد از جایزه ملی کشور هلند برای زمینه‌های مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در صنایع کشاورزی و مواد غذایی، دولت دانمارک کوشش در جهت استفاده از اقلیت‌های قومی در زمینه نیروی کار، کشور اسپانیا برای شرکت‌هایی که سیاست‌های رواج «تعادل کار- زندگی» را محافظت کرده‌اند، نام برد (۲۰).

۵-۸-۴. وضع قوانین برون‌مرزی

افزونی نتایج مخاطره‌انگیز نقض شدید حقوق بشر از جانب شرکت‌ها به هنگام فعالیت در مناطق ناامن نظام‌های دیکتاتوری یا کشورهای در حال توسعه با زیرساخت‌های سست حکومتی، کاوش‌گران حقوق بشر را تحریک نمود تا از قوانین فرامرزی پشتیبانی کند (۲۱). در این عرصه قوانین آمریکا و بریتانیا تحت عنوان شرکت‌های مبدأ کشورهای چندملیتی حائز اهمیت است. در این شرایط قوانینی چون قانون دعاوی مسئولیت مدنی خارجی، قانون حمایت از قربانیان شکنجه، قانون سازمان‌های فاسد و کلاهبردار با نفوذ، به مدعیان سرویس‌های ویژه‌ای برای اقدام علیه شرکت‌های چندملیتی ناقض حقوق بشر ارائه می‌دهد. برای مثال خواهان شکست‌خورده لزومی ندارد مخارج طرف دعوی را بپردازد، مگر اینکه ادعا کلاً «ایذایی و واهی» باشد. این مسئله بخصوص درباره مسائل حقوق بشری این شرکت‌ها مهم است. امتیاز دیگر اینکه یک مقوله حقوقی منافع اساسی عمومی در ایالت متحده وجود دارد که چنین نمونه‌هایی را با کمترین هزینه اجرا می‌کند. همانطور مطالعات تطبیقی بیانگر این است که میزان جبران خسارت در آمریکا بیشتر از دولت‌های دیگر است. برای مثال غالباً در آمریکا رأی به «خسارت تنبیهی» داده می‌شود که برای جبران خسارت مدعیان وضع نشده اما برای مجازات متهمان و بیان تنفر جامعه نسبت به افعال انجام

شیوه‌های حل اختلاف مطابق دستورالعمل سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و مضاف اینکه شاید ماحصل این راه‌حل‌ها هیچوقت آشکار نشود یکی از مسائل مورد نقد در اجرای این دستورالعمل می‌باشد که به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. وقتی که پارلمان اروپا، نظریه گزارشات عمومی از فعالیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی شرکت‌های چندملیتی اروپایی در کشورهای فقیرتر را مطرح کرد، درصد یک شیوه کلی‌تر و جنجالی بود (۱۹).

مطابق قطعنامه سال ۱۹۹۹ درخصوص استانداردهای اتحادیه اروپا، پارلمان اروپا توصیه اجرا یک ساز و کار نظارتی نوین را برای شرکت‌های چندملیتی پیش کشید تا گفتگو در مورد استانداردهای رعایت شده به وسیله شرکت‌های اروپایی و حصول عالی‌ترین راهکارها را گسترش دهد و همچنین شرایط را جهت اخذ دعاوی از وکلای کارگران و یا گروه‌ها و بخش خصوصی در کشور میزبان، سازمان‌های خصوصی یا سازمان‌های مصرف‌کننده، اشخاص قربانی و منابع دیگر در رابطه با رفتار شرکت‌ها را مهیا سازد.

۵-۸-۳. مزایا و مشوق‌ها

از دیگر راهکارهای نظارت برای شرکت‌ها، ترغیب آنها از کانال ارائه سرویس‌هایی همانند مزیت‌ها و یا معافیت‌هایی است که استانداردها و دستورالعمل‌های مسئولیت اجتماعی را مراعات می‌کنند. از جمله این تشویق‌ها می‌شود به نمونه‌های زیر توجه کرد:

۱- سیاست‌های اعتباری صادرات: بیشتر فعالان مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها بر این منظرند که دولت‌های مبدأ نایستی به شرکت‌های چندملیتی که استانداردهای بین‌المللی را در رابطه با محل کار، سلامت محیط زیست و مصرف‌کننده را محسوب نمی‌کنند کمک مالی ارائه دهند.

۲- مشوق‌های مالیاتی: کشورهای مبدأ در موقعیتی هستند که قادرند از طریق عملکردهای مالیاتی و پرداخت سود سهام شرکت‌های تابعه خارجی که به شرکت‌های مادر وابسته است فعالیت‌های بشردوستانه شرکت‌های بزرگ و یا سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی و یا زیست‌محیطی در کشورهای

شده به کار می‌رود. در پایان، قوانین آمریکا در مورد ارائه مدارک تعامل ملایم‌تری با مدعی دارد. این مورد هنگامی ارزشمند است که اکثر اسناد در اختیار شرکت‌های متهم می‌باشد. تعداد معدودی از این دسته دعاوی در خارج از ایالات متحده و در انگلستان، استرالیا و کانادا اجرا شده است. این نمونه‌ها براساس قواعد عادی مسئولیت مدنی هستند، زیرا این دولت‌ها فاقد اصول قوی برای چنین شکایاتی همانند آنچه که در ایالات متحده وجود دارد، می‌باشند (۲۲).

۵-۸-۴-۱. قانون دعاوی مسئولیت مدنی خارجی آمریکا

طبق این قانون احتمال دارد این شرکت‌ها بلاواسطه مسئول باشند در مورد سوذجویی‌های مخفیانه و همچنین فعالیت‌هایی که به ارتکاب چنین جرایمی کمک می‌کند. با این وجود برخی از دعاوی مطابق این قانون تنها هنگامی شرایط تعقیب قانونی پیدا می‌کند که با اقدامات دولت‌ها هماهنگ باشد و یا وقتی که ضمانت تضمین شده براساس حقوق بین‌الملل عرفی مستقیماً منسوب به فرد حقیقی یا شرکت باشد (۲۲).

قانون دعاوی مسئولیت مدنی دعاوی خارجی سال ۱۷۸۹ بارزترین شیوه قانونی جهت طرح دعاوی حقوق بشر فراملی در آمریکا علیه شرکت‌های چندملیتی می‌باشد. قانون قدیمی که طبق آن اتباع خارجی مجازند از نقض حقوق خویش به واسطه حقوق ملل یا یک قرارداد دولت آمریکا در دادگاه شکایت کنند. به مفهومی دیگر به اتباع خارجی زمینه شکایت از اشخاصی می‌دهد که حقوق بشر ایشان را کاملاً نقض کرده‌اند. این قانون از آن جهت غیرعادی است که لازم است علت اقامه دعوی خواهان در حقوق بین‌الملل باشد نه حقوق داخلی آمریکا یا کشوری که آسیب در آن صورت گرفته است. عملاً یعنی مسائلی که براساس این قانون طرح می‌شود بسیار دشوار و به شکل کلی در تحدید نقض‌های شدید حقوق بشر است (۲۳).

در این‌گونه موارد با عدم «اقدام دولت»، صرفاً در شرایطی با درصد خیلی محدود شرکت مسئول شمرده می‌شود. برای مثال در دعوی بنائال (Beanal v. Freeport McMoRan) دادگاه چهار شرط مختلف را منظور کرد تا فعالیت‌های این شرکت توانست تحت عنوان اقدام دولتی خوانده شود: ملاک رابطه (nexus test) (مطابق معیار رابطه، شاکی می‌بایست معین کند میان دولت و رفتار چالش برانگیز به قدری رابطه نزدیکی است که می‌شود تحت عنوان اقدام دولت به حساب آید)، معیار رابطه هم‌زیستی (symbiotic relationship test) (مطابق این ملاک اقدام دولت در حالی معین می‌شود که دولت خود را در شرایط وابستگی برابر با شرکت خصوصی بداند. به گونه‌ای که آن شرکت می‌بایست تحت عنوان یک شریک در اقدامات مورد چالش شناخته شود)، معیار اقدام مشترک (joint action test) (اقدام دولت در جایی وجود دارد که شرکت خصوصی تحت عنوان شریکی مختار در اقدام مشترک با دولت یا نماینده آن است) و ملاک کارکرد عمومی (public function test) (اقدامی به واسطه یک ارگان خصوصی

از سال ۱۹۹۷ تعدادی از دعاوی مستند به این قانون علیه شرکت‌های چندملیتی مطرح شد که به عمل نقض شدید حقوق بشر در فعالیت‌های خارجی متهم شده بودند. همینطور قانون حمایت از قربانیان شکنجه توسط کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۱ تحت عنوان الحاقیه قانون دعاوی مسئولیت مدنی خارجی به تصویب رسید. این قانون به صراحت صلاحیت طرح دعوی مدنی را به اشخاص خارجی و همچنین شهروندان آمریکا علیه افرادی که عامل شکنجه و یا قتل‌های غیرقانونی، به عنوان «صلاحیت آشکار» در یک کشور خارجی بوده‌اند را بخشید. نقطه عطف این قانون در پرونده فیلاریتا

کرده است. از جمله محافظت از سهامداران، کارمندان و مردم در مقابل اشتباهات حسابرسی و اقدامات جعلی مالی که بکار می‌رود. عوامل اصلی که این قانون بر آنها متمرکز است عبارتند از افزایش مجازات کیفری، مقررات حسابداری، اعطای حمایت‌های جدید (به اشخاصی که درخصوص فعالیت‌هایی غیرقانونی شرکت افشاگری نمایند تعهد و امنیت شغلی اعطا شده است) و مسئولیت شرکت مطابق این قانون، مدیرعامل موظف است شخصاً صحت اطلاعات مالی شرکت را نظارت و تأیید کند و نقش نظارتی هیئت مدیره‌ها افزایش یافته و اعطاء وام به مسئولان اجرایی از جانب شرکت ممنوع شده است. این قانون اصولاً درصدد تنظیم گزارشگری مالی، حسابرسی داخلی و سایر اقدامات تجاری در شرکت‌های تجاری عمومی است با این حال برخی از مقررات در مورد همه شرکت‌ها من جمله شرکت‌های خصوصی و سازمان‌یافته غیرانتفاعی هم اعمال می‌شود (۲۷).

۵-۸-۴. قانون روبه‌های فساد خارجی

قانون اقدامات وابسته به فساد مالی در خارج از کشور ۱۹۷۷، از قوانینی است که به کوشش‌های ضدارتشا، بخصوص انواع برون‌مرزی آن که مشمول شرکت‌های چندملیتی هم می‌شود، می‌پردازد. این قانون فدرال کلا به دو علت معروف است نخست اینکه به بررسی الزامات شفافیت در حسابرسی تحت قانون بورس اوراق بهادار سال ۱۹۳۴ و دیگر اینکه به مسائل رشوه‌خواری مقامات خارجی می‌پردازد.

این قانون در سال ۱۹۸۸ اصلاح شد. هدف این قانون، غیرقانونی کردن اقدام شرکت‌ها و مدیران آنها مبنی بر نفوذ هر شخص یا هر نوع پرداخت یا پاداش مشخصی است. این قانون تنها شامل پرداخت به مقامات خارجی، نامزدها و احزاب نیست بلکه هر دریافتی اعم از اینکه اگر بخشی از رشوه نهایتاً به یک مقام خارجی، نامزد و یا حزب تعلق گیرد این پرداختی، محدود به پرداختی‌های نقدی نیست و مشمول هرچیز ارزشمندی می‌باشد. این قانون درباره هر شخصی و به هر میزان که با ایالات متحده آمریکا ارتباط داشته باشد و در اقدامات خارجی فاسد مداخله کند اعمال می‌شود. همینطور

صورت گرفته که به شکل خصوصی منحصرأ انجام آن با دولت بوده است).

در دعوی خولومانی علیه بانک بارکلیز، بارکلیز سیتی گروه بانک دوپچه مطابق این قانون به واسطه نقض حقوق بشر در اثر اعمالشان در آفریقای جنوبی در طول دوره آپارتاید (نژادپرستی) تحت تعقیب قانونی قرار گرفته و شاکیان مدعی بودند که این بانک‌ها نه فقط از کسب و کار در طول آپارتاید در آفریقای جنوبی بهره برده‌اند بلکه با اقدامات مالی جهت توسعه پلیس آپارتاید، سازمان امنیتی از آنان پشتیبانی کرده است. دادگاه منطقه این ادعا را رد کرده و دادگاه تجدیدنظر ایالات متحده درباره درخواست شاکیان، با اکثریت آراء رأی دادگاه منطقه را نقض و با این برهان که مسئولیت عدم یاری و پشتیبانی از ناقضان حقوق بشر در حقوق بین‌الملل وجود دارد و شامل «کمک اساسی» یا «کمک عملی» می‌شود. بنابراین این مسئولیت به شرکت‌ها هم گسترش یافت (۲۵). انواع نقضی که در فقدان اقدام دولت و مطابق این قانون موجب مسئولیت شرکت می‌شود شامل نسل‌زدایی، دزدی دریایی، تجارت برده و کار اجباری است.

۵-۸-۴. قانون سازمان‌های فاسد و کلاهبردار با نفوذ

آمریکا

این قانون برای برخورد با جنایاتی سازمان‌یافته به تصویب رسیده است که به شکلی به مقاصد تجاری ربط دارد. این قانون به طور ویژه بر اخاذی متمرکز است و طبق آن مدیران شرکت‌ها به واسطه جنایاتی که دستور اقدام آن را به دیگران داده‌اند و یا در ارتکاب به آن هم‌دستی نموده‌اند، محاکمه می‌شوند. دامنه تعریف «کلاهبرداری» مطابق این قانون بسیار گسترده است و جهت اجرای این قانون لزومی ندارد کلاهبرداری‌ها در داخل سرزمین آمریکا صورت گرفته باشد (۲۶).

۵-۸-۳. قانون ساربنز-آکسلی آمریکا

این قانون فدرال که در سال ۲۰۰۲ تصویب شد، مقررات حسابرسی و مالی وسیعی را جهت شرکت‌های دولتی وضع

اصول غیرالزامی فعلی این قابلیت را دارد که برای ایجاد تعهدات عرفی نوین به کشور مبدأ و شرکتهای چندملیتی مساعدت رسانند. برای مثال حرکت از شرایط فعلی درخصوص مسئولیت کشور در مقابل آسیبهای برون مرزی در راستای الزام دولت‌ها به جهت پذیرفتن بخشی از مسئولیت شرکتهای تحت نظارت شرکت مادری که در حوزه صلاحیت آنها فعالیت می‌کند. بنابراین در شرایطی که کشورهای مبدأ قادرند بر استانداردهای شرکتهای چندملیتی فرامرزی اثر بگذارند، محدود کردن مسئولیت‌های این دولت‌ها به حوزه صلاحیت سرزمینی صحیح نیست. گرچه حقوق بین‌الملل برای ارزیابی قانون طرح‌های برون مرزی کشور مبدأ در بعضی حوزه‌ها تاکنون اصول مناسبی ارائه نداده است. اما اثرات این شرکت‌ها در شرایط اقتصادی کشور مبدأ و کشور میزبان، شرایط حقوق بشر، سلامت و ایمنی کارگران، محیط زیست و حقوق مصرف‌کنندگان یک هدف منعطف‌تر برای صلاحیت را توضیح می‌دهد. در حقیقت طرح‌های برون مرزی مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها ثمره ترکیب منافع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها و همچنین ملاحظات اخلاقی است. در این روند رژیم‌های داخلی دولت‌های توسعه‌یافته، راهکارهایی برای دفاع از حقوق بشر و مبارزه با فساد ارائه داده‌اند که تا اندازه‌ای اثرگذار است. لیکن تا قانون‌مند کردن فعالیت شرکتهای چندملیتی فاصله قابل توجهی دارد.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

در مورد هر عمل مرتکب شده توسط شرکتهای ایالات متحده، شرکتهایی خارجی که در ایالات متحده معاملات اوراق بهادار می‌نمایند، اتباع، شهروندان و ساکنان آمریکا و همچنین گسترش یک اقدام فاسد خارجی، اعمال می‌شود؛ هرچند در ایالات متحده حضور فیزیکی داشته باشند یا خیر. در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی هم، در حالی که در زمان انجام عمل فاسد در ایالات متحده باشند این قانون اعمال می‌شود. برای ارتکاب این جرائم تا ۲۰ سال زندان و مجازات‌های مالی سنگینی در نظر گرفته شده است (۲۸).

۵-۸-۴-۵. قانون ارتشا بریتانیا

قانون ارتشا ۲۰۱۰ بریتانیا عنوان «سخت‌ترین قانون ضدفساد در جهان» را دارد (۲۹). این قانون، قانونی از پارلمان بریتانیا است که موارد کیفری در ارتباط با ارتشا را پوشش می‌دهد. مجازات‌های مقرر در این قانون، زندان همراه با جریمه نقدی نامحدود و امکان مصادره اموال و همینطور رد صلاحیت مسئولان شرکت می‌باشد این قانون دارای صلاحیت شبه جهانی بوده و اجازه تغییر یک فرد یا شرکت را در صورت ارتباط با بریتانیا بدون اینکه محل جرم منظور شود را می‌دهد.

۶. نتیجه‌گیری

در راستای ارزیابی فرضیه پژوهش حاضر به نظر می‌رسد با عنایت به نقش و جایگاه شرکتهای چندملیتی و در نبود اصول الزامی و ضمانت اجرای قوی در عرصه بین‌المللی، شرایط نظارت کشورها اعم از میزبان یا مبدأ، از کانال قوانین ملی مطرح شده است. بنابراین به نظر می‌رسد یک هدف مناسب این است که همه کشورها حداقل استانداردهای بین‌المللی جهت عملکرد شرکتهای چندملیتی را تقبل و در قوانین داخلی وضع نموده و شرایط طرح پیگیری در دادگاه‌های داخلی را مهیا سازند. رویکرد دولت‌های میزبان در حال توسعه درخصوص تعهد شرکتهای چندملیتی این است که به ایجاد قوانین انعطاف‌پذیر در زمینه صلاحیت بین‌المللی و همچنین همگام با نیازهای جامعه بین‌المللی حرکت کند.

References:

1. Salehi Mazandarani M, Zakerinia H. Legal Personality of Multinational Corporations and Its Consequences. *Journal of Comparative Law*. 2013;1(97):145-60.
2. Bagheban R, Ghanbari M. Litigation against Multinational Enterprises: Corporate Social Responsibility and its Challenges. *Legal Studies*. 2014;17(66):11-43.
3. Zamani SQ, Shamani MM. Criteria for Exercise Jurisdiction On multinational corporations. *Journal of Law Research*. 2018;21(84):139-63.
4. Lowe P. Globalisation and the Impacts of TNCs & MNCs for A Level & IB Geography. London: Independently Published; 2020.
5. McCorquodale R. Feeling the Heat of Human Rights Branding: Bringing Transnational Corporations within the International Human Rights Fence. *Human Rights & Human Welfare*. 2001;1(4):28-49.
6. Sornarajah M. The international law on foreign investment. Cambridge: Cambridge University Press; 2021.
7. Zerk JA. Multinationals and corporate social responsibility: Limitations and opportunities in international law. Cambridge: Cambridge University Press; 2006.
8. Goode RM. Principles of corporate insolvency law. London: Sweet & Maxwell; 2011.
9. Rudman ST. The multinational corporation in China: Controlling interests. London: John Wiley & Sons; 2009.
10. Solhchi MA. State Responsibility for Violations of International Human Rights by Transnational Corporations. *Journal of Public Law Research*. 2016;16(44):115-39. (Persian).
11. Rodley SN. Non- state actors and human rights. In: Sheeran S, Rodley SN, editors. *Routledge Handbook of International Human Rights Law*. London: Routledge; 2014. p. 535.
12. Amao O. Corporate social responsibility, human rights and the law: Multinational corporations in developing countries. London: Taylor & Francis; 2011.
13. Gallagher A, Leckie S. Economic, social, and cultural rights: a legal resource guide. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press; 2011.
14. Latifian MH. Multinational Corporations and Human Rights Restrictions. Tehran: Shahid Beheshti University; 2011. (Persian).
15. Crawford J. Brownlie's principles of public international law. Oxford: Oxford University Press; 2019.
16. Ngomba-Roth R. Multinational companies and conflicts in Africa: the case of the Niger Delta-Nigeria. London: LIT Verlag Münster; 2007.
17. Sageder M, Feldbauer-Durstmüller B. Management control in multinational companies: a systematic literature review. *Review of Managerial Science*. 2019;13(5):875-918.
18. Eeckhout V. The Private International Law Dimension of the Principles. An Introduction. Lausanne: Swiss Institute of Comparative Law; 2015.
19. Zhao J. Corporate Social Responsibility in Contemporary China. London: Edward Elgar; 2014.
20. Nathan D, Reddy N, Kelkar G. International Trade and Global Civil Society. London: Taylor & Francis; 2012.
21. Giuliani E, Macchi C. Multinational corporations' economic and human rights impacts on developing countries: a review and research agenda. *Cambridge journal of economics*. 2013;158(1):1-19.
22. Joseph S, Kinley D. Multinational corporations and human rights: questions about their relationship.[A new research project studying the evolving legal and human rights responsibilities of corporations.]. *Alternative Law Journal*. 2002;27(1):36-63.
23. Anderson M. Transnational corporations and environmental damage: Is tort law the answer. *Washburn law journal*. 2001;41(3):402-29.
24. Adamski T. The Alien Tort Claims Act and Corporate Liability: A Threat to the United States' International Relations. *Fordham International Law Journal*. 2011;34(1):1501-20.
25. Muchlinski PT. International finance and investment and human rights. In: Sheeran S, Rodley N, editors. *Routledge Handbook of International Human Rights Law*. London: Routledge; 2014. p. 261-83.
26. Beare ME. Encyclopedia of transnational crime and justice. London: Sage Publications; 2012.
27. Pontell HN, Geis G. International handbook of white-collar and corporate crime. London: Springer; 2010.

28. Schermerhorn J. Exploring Management. London: Wiley; 2009.

29. Jordan J. Recent Developments in the Foreign Corrupt Practices Act and the New UK Bribery Act: A Global Trend Towards Greater Accountability in the Prevention of Foreign Bribery. *New York Journal of Law & Business*. 2010;7(1):840-63.



The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Supervision of Home State on Multinational Corporation; Challenge of Competence and Cross-border Responsibility

Mahsa Hosseini Moghaddam¹ , Ali Zare^{2*} , Mohammadreza Paseban³, Seyed Ghasem Zamani⁴

1. Ph.D Graduate in Public International Law, Department of Public and International Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Private and Economic Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

4. Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 7 April 2021

Accepted: 18 June 2021

Published online: 5 August 2021

Keywords:

Responsibility

State Responsibility

Multinational Corporations

Competence

Monitoring

* Corresponding Author:

Ali Zare

Address: Department of Private Law,
Faculty of Law, Theology and Political
Science, Science and Research
Branch, Islamic Azad University,
Tehran, Iran.

Postal Code: 14778-93855

Telephone: 21-44865154

Email: Dr.alizare@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Non-governmental actors gradually began to play a role in international relations alongside governments. Various fields such as economics, trade, security, environment, etc. became an important field for the activities of non-governmental actors. One particular issue in this regard is the challenge of overseeing multinational corporations.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Results: The approach of developing host governments to the commitment of multinational corporations is to move towards flexible rules of international competence as well as to meet the needs of the international community. The current non-binding principles have the potential to assist the country of origin and multinational corporations in creating new customary commitments.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: Given that countries of origin are able to influence the standards of cross-border multinational corporations; it does not seem appropriate to limit the responsibilities of these states to territorial jurisdiction. However, international law has not yet provided appropriate principles for evaluating the law of the country of origin in some areas. But the effects of these companies on the economic conditions of the country of origin and the host country, human rights conditions, workers' health and safety, the environment and consumer rights explain a more flexible eligibility goal.

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Hosseini Moghaddam M, Zare A, Paseban MR, Zamani SG. Supervision of the multinational company of the country of origin; Challenge of cross-border Competence and responsibility. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).